

متن پرسش

با سلام استاد گرامی چند سوال در مورد قرآن کریم دارم خواهشمندم مبسوط پاسخ دهید. ۱- نظر مستدل و قطعی در مورد قدیم یا حادث بودن قرآن وجود دارد. نظرتان در مور مطلب ذیل از دکتر سروش چیست؟ «... مشکل می‌توان پذیرفت که برای تک تک این احوالات و سوالات، آیاتی از ازل معین و مکتوب بوده، و خداوند جبرئیل را می‌گماشته تا از مخزن آیات، یکی را به مناسبت بر گیرد و نزد پیامبر ببرد تا بر امت خود فرو خواند... نیز باطل است اگر گمان کنیم که با حدوث هر حادثه‌یی، اراده تازه‌یی در ذات باری پدید می‌آمده و آیه‌یی ساخته می‌شده و بر جبرئیل القاء می‌شده تا به پیامبر القا کند... تجدد ارادات هم در مورد باری تعالی فرض محالی است. خداوند چون معرض حوادث واقع نمی‌شود و تغییر نمی‌کند، نمی‌تواند هر دم اراده‌یی بکند و تصمیمی بگیرد. لذا رفت و آمد جبرئیل میان خدا و رسول، و پیام آوردن و پیام بردن و برای هر حادثه‌یی آیه‌یی دریافت کردن و به زمین آوردن، مطلقاً با متافیزیک فیلسوفان و متکلمان مسلمان موافقت ندارد و بهیچ رو معقول و موجه نیست... نیز می‌افزایم که بنا بر حکمت اسلامی افعال الهی مسبوق و معلل به اغراض نیست، و در جای خود مدلل شده است که محال است باری تعالی برای رسیدن به غرضی و هدفی کاری بکند. او فاعل بالقصد نیست. اینکه گاهگاه اراده تازه‌یی بکند و آیه تازه‌یی را برای تحصیل غرضی و توضیح مطلبی یا ایجاب و تحریمی نازل کند، از اشد محالات است. گرچه همه چیز به اذن و علم و اراده باری است اما این اراده ورزی به شیوه انسانی نیست...» ۲- از آنجا که بخشی از آیات قرآن سخن خدا نیست بلکه پرسشها یا جملاتی از جانب اطرافیان پیامبر است که توسط خدا به پیامبر وحی شده و پاسخ داده شده است اگر مثلاً ما هم در زمان ایشان بودیم و سوالی می‌پرسیدیم ممکن بود به قرآن اضافه شود. ۳- از آنجا که وحی تا پایان عمر رسول الله لاینقطع بود اگر ایشان بیشتر عمر می‌کرد بر قرآن افزوده می‌شد؟ ۴- مخاطب قرآن کیست؟ در آغاز سوره‌ی روم، قرآن از شکست روم در سرزمینی نزدیک خبر داده است و پیش‌بینی کرده است که روم ظرف چند سال آینده پیروز خواهد شد. این خبر به همین صورت در قرآن باقی مانده است، یعنی بعد از گذشت نزدیک به هزار و چهارصد سال، همچنان در قرآن می‌خوانیم که روم در چند سال آینده پیروز خواهد شد. اخبار روم که زمانی برای مخاطبان قرآن تازه بوده است، برای خوانندگان امروزی قرآن به گذشته‌ای دور تعلق دارد. در قرآن تصریح شده است که «رسول خدا در میان شماست»: واعلموا أن فیکم رسول الله. این سخن قرآن زمانی بیان شده است که پیامبر در میان مؤمنان حضور داشته است. امروزه نمی‌توانیم به مردم اعلام کنیم که «پیامبر در میان شماست». اگر گزاره‌های صحیح قرآن را از زمان و مکان نزولشان خارج کنیم، به گزاره‌هایی غلط تبدیل

می‌شوند. قرآن تصریح می‌کند که "به زبان عربی مبین نازل شده چرا که بر قومی عرب زبان نازل شده و اگر اعجمی بود می‌گفتند قرآنی اعجمی برای قوم عرب؟" خب ما و تمام انسانهای غیرعرب هم می‌توانیم بگوییم این قرآن فقط برای عربها مبین است تازه آن هم نه برای عرب امروز بلکه با توجه به تغییرات زبانی و اصطلاحات خاص قرآنی با ادبیات هزار و چهارصد سال پیش فقط عربهای آن روز. واقعا مخاطب قرآن کیست. چطور همه انبیا فقط برای هدایت قوم خودشان با زبان قوم خودشان مبعوث شده اند اما حضرت محمد برای هدایت همه جهانیان تا پایان عالم آمده آن هم با زبان قوم خود در هزار و چهارصد سال پیش. از این يك میلیارد و اندي مسلمان فعلي دنیا چند نفر از قرآن آگاهند. در قرآن مطالب بسیار متنوعی بیان شده است. بخشی از مطالب قرآن حاشیه‌های تعالیم اصلی این کتاب است و بخشی هم موضوعات خاصی است که تنها برای مخاطبان عرب اهمیت داشته است. طالوت، جالوت، یاجوج، مأجوج، هاروت، ماروت، ذوالقرنین، یعوق، سواع، بحیره، سائبة، نسیء، ظهار، ایلاء و دیگر موارد مشابه از کلمات و موضوعاتی هستند که در قرآن به آنها اشاره شده است. چه بسیار مطالبی در قرآن که مسلمانها از آن هیچ اطلاعی ندارند و این بی اطلاعی هیچ تاثیری در باور و رفتار آنها ندارد. بسیاری از اهل قرآن با اسامی و اصطلاحات قرآنی آشنایی ندارند و این ناآشنایی هم اختلالی بنیادی در دین و ایمانشان به وجود نمی‌آورد. چند نفر مثلا به این نکته توجه کرده اند که در قرآن آمده برخی فرشتگان دو یا سه یا چهار بال دارند یا مثلا عرش خدا بر دوش هشت ملك است اصلا اینها چه تاثیری در هدایت انسان امروز دارد. ۵- قرآن از مردم خواسته است که هنگامی که قرائت می‌شود به آن گوش دهند: فإذا قرئ القرآن فاستمعوا له. منظور قرآن این نیست که مردم به آواز قاری گوش دهند بدون اینکه متوجه شوند چه می‌گویند، چون قرآن چنین استماعی را سرزنش کرده است: مثل الذین کفروا کمثل الذی ینعق بما لایسمع إلا الدعاء و نداء. با این حال در مجلسی که قرآن قرائت می‌شود، شنوندگان عجم‌زبان فقط آواز قاری را می‌شنوند و متوجه نمی‌شوند او چه می‌گوید. ناتوانی در درک صحیح زبان عربی می‌تواند به ایرادات شرعی منجر شود. قرآن از نمازگزاران خواسته است که در نماز مست نباشند تا بدانند چه می‌گویند: یا أيها الذین آمنوا لا تقربوا الصلوة و أنتم سکاری حتی تعلموا ما تقولون. نمازگزاران باید بدانند در نماز چه می‌گویند. بسیاری از نمازگزاران عجم‌زبان که نماز را به زبان عربی می‌خوانند، نمی‌دانند در نماز چه می‌گویند، بدون اینکه مست باشند. برای اینکه قرآن را به روشنی درک کنیم باید با زبان عربی آشنا شویم، آن هم نه زبان عربی مصر و عراق معاصر، بلکه زبان عربی حجاز هزار و چهارصد سال پیش. بعضی از کلمات و اصطلاحات قرآن به مرور زمان و در عبور از سرزمینها و فرهنگهای مختلف تغییر معنی داده‌اند و بعضی از کلمات هم منسوخ شده‌اند. (به نقل از سایت نیلوفر)

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: مشکل آقای دکتر سروش همان طور که در مصاحبه‌ی با میشل هوبینگ

خبرنگار بخش عربی رادیو جهانی هلند، مطرح می‌کند، تصور بسیار غلطی است که از وحی دارد و متوجه نیستند که حقیقت وحی به شکل حصولی و مفهومی بر قلب مبارک پیامبر خدا «صلوات‌الله‌علیه‌وآله» شکل نگرفته است، بلکه یک کشف وجودی و حضوری است. از این جهت در هر صحنه‌ای آن حقیقت وجودی، ظهور خاص خود را آشکار می‌کند. در حالی‌که به شکل جامع در شب قدر آن حقیقت بر قلب مبارک پیامبر «صلوات‌الله‌علیه‌وآله» نازل شده است. پس اشکالی پیش نمی‌آید که از یک طرف وجه جامع آن در نزد پیامبر وحی شده و در هر صحنه‌ای به نور حضرت جبرائیل، آن حقیقت جامع، مطابق شرایط زمانی و مکانی، نمایانده شود و بشریت در متن آن شرایط زمانی و مکانی، متوجهی سنن و قواعد کلی عالم بگردد. مثل آن‌که وقتی شما قاعده‌ی ۲+۲ را برابر ۴ دانستید، دیگر شمائید که متوجه می‌شوید هم ۲ گردو با ۲ گردو می‌شود ۴ گردو، و هم ۲ انسان با ۲ انسان می‌شود ۴ انسان. آری! متکلمان مسلمان هرگز خدا را محل حوادث نمی‌دانند، ولی در راستای ظهور حقایق عالم کثرت، حضرت حق حقایقی در «لوح محفوظ» متجلی نموده است که سیر رسول خدا «صلوات‌الله‌علیه‌وآله» به نور جبرائیل برای تطبیق عالم کثرت، مطابق عالم وحدانی صورت می‌گیرد. و بنابراین ظهور گاه‌گاه احکام الهی به معنای تغییر اراده‌ی الهی نیست.

۲ و ۳- بشریت در حیات زمینی خود قواعدی دارد و برای آن‌که آن قواعد، جهت الهی خود را حفظ کند، باید مطابق حقایق عالم وجود که به صورت جامع و وجودی در عالم «امر» محقق شده است، شکل بگیرد و حیات رسول خدا «صلوات‌الله‌علیه‌وآله» در آن حدّ است که در متن سال‌های نبوت خود در ظرف حوادث مختلف، آن سنن را متذکر شود تا بشر در هر حادثه‌ی جدیدی نیز بتواند مطابق آن سنن عمل نماید. لذا است که جبرائیل در آخرین سفر حج رسول خدا «صلوات‌الله‌علیه‌وآله» خبر اتمام این مأموریت را به حضرت داد. همچنان‌که قرآن نیز فرمود: «و تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَ عَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۱۱۵)/انعام» ای پیامبر! کلمات پروردگار تو که در اوج صدق و عدل قرار دارد به انتها رسید و این کلمات، حقایق پایداری است که تغییرپذیر نیست و خدایی که تقاضای انسان‌ها را می‌شنود و عالم است به آن‌چه آن‌ها نیاز دارند، این قرآن را به انتها رساند. بنابراین جایی ندارد که بگوییم اگر عمر رسول خدا «صلوات‌الله‌علیه‌وآله» بیشتر می‌شد بر قرآن افزوده می‌گشت؛ این سخنان حکایت از تصور غلط دکتر سروش دارد. ۴- تعجب بعدی از این سخن آقای سروش است که می‌پرسد مخاطب قرآن کیست و می‌گوید خبری که قرآن از پیروزی بر رومی‌ها در سوره‌ی روم داده است، ربطی به امروز تاریخ ما ندارد. غافل از این‌که خداوند با این نوع اخبار اولاً: در صدر اسلام، حقانیت سخن پیامبر را اثبات می‌نماید تا معلوم شود رسول خدا «صلوات‌الله‌علیه‌وآله» مأمور پروردگاری است که عالم را مدیریت می‌کند ثانیاً: برای این تاریخ، این پیام را دارد که با واقع‌شدن خبری که قرآن داد ما اطمینانی کامل به صدق سخن رسول خدا «صلوات‌الله‌علیه‌وآله» پیدا می‌کنیم.

می‌گوید اگر به زبان عربی مبین نازل شده، چه ربطی به بقیه‌ی ملت‌ها دارد. غافل از آن‌که بالاخره پیام

خدا باید به زبان بشر نازل شود. حال اگر زبانی با توجه به نظر زبان‌شناسان، ظرفیت پیام‌هایی را دارد که ماوراء زبان‌های رسمی گرفتار مفهوم‌زدگی است و بیشتر به زبان شعر نزدیک است، بهترین راه گفتگو با بشر نیست؟! مگر همین امروز امثال هایدگر برای عبور از افکار متافیزیکی، زبان شعر را توصیه نمی‌کند؟ و منظورشان البته از زبان شعر، کلمات دارای قافیه در شعر مصطلح نیست، بلکه کلماتی است که با آهنگ خود اشاراتی حضوری را در مخاطب ایجاد می‌کند.

می‌گوید: همه‌ی مسلمانان قرآن را نمی‌فهمند؛ غافل از آن که قرآن بنا است فرهنگی را بیاورد که بشریت در زیر سایه‌ی آن فرهنگ زندگی خود را معنا بخشد. مگر در فرهنگ‌های دیگر که مردم مطابق آن فرهنگ‌ها عمل می‌کنند، همه متوجه‌ی مبانی آن فرهنگ‌ها هستند؟! آری! توصیه‌ی قرآن آن است که مردم، فهم قرآنی پیدا کنند و جامعه‌ی اسلامی بستری را فراهم نماید تا هرکس در کنار زبان مادری خود، زبان قرآن را نیز متوجه شود چیزی که در بعضی از مراحل تاریخی واقع شده است ولی جنبه‌ی تمدن‌سازی قرآن را که موجب می‌شود در زیر سایه‌ی آن سخنانی همچون سخن مولوی ظهور کند که به تعبیر او: «هَذَا كِتَابُ الْمَثْنَوِي، وَ هُوَ اَصُولُ اَصُولِ الدِّينِ، فَي كَشَفِ اَسْرَارِ الْوُصُولِ وَ الْيَقِينِ».

آیا این هنر قرآن نیست که به زبان قرآن‌شناسان دلشیفته‌ی همچون محمد بلخی با زبان قرآن با فارسی‌زبانان سخن می‌گویند؟ ملاحظه می‌کنید که مشکلات آقای سروش نه تنها در نفهمیدن معنای وحی است، حتی نسبت به جایگاه تاریخی قرآن به عنوان وحی الهی چشم برهم گذاشته و این همه تأثیر کتاب وحی را بر همه‌ی ملت‌های مسلمان با هر قوم و قبیله و زبانی، نادیده می‌گیرد! و در این فرصت کم بیش از آن نمی‌توان به ضعف‌های تصور غلط ایشان از وحی پردازیم. در ضمن عرایضی در جزوه‌ی «غفلت از مقام نبوت در پوشش تمجید از حضرت محمد صلی الله علیه و آله» در نقد مصاحبه‌ی آقای سروش با میشل‌هوینگ خبرنگار بخش عربی رادیو جهانی هلند، شده است که می‌توانید آن را در قسمت جزوات همین سایت مطالعه فرمایید. موفق باشید